

ویژگی‌های شخصیتی امام حسین علیه السلام

مجتبی حیدری^۱

چکیده

امام حسین علیه السلام پیشوای عظیم‌الشأن مسلمانان و بزرگ‌پرچم‌دار آزادی و آزادی است. قیام آن حضرت برابر یزید بن معاویه تأثیر زیادی بر جهان اسلام گذاشت. چنین قیام عظیمی از هر کس و هر شخصیتی ساخته نبود. تنها کسی که از صفات عالی شخصیتی برخوردار بود می‌توانست داعیه‌دار این قیام باشد و آن را به سرمنزل مقصود برساند؛ وگرنه نه تنها کاری از پیش نمی‌رود، بلکه آثار و پیامدهای منفی آن دامن جهان اسلام را می‌گیرد.

در این مقاله نویسنده به ویژگی‌های شخصیتی امام حسین علیه السلام پرداخته و با استناد به سخنان و رفتارهای آن حضرت و نیز سخنان راویان درباره حالات و روحيات آن امام بزرگ، صفات و ویژگی‌های مهم ایشان (عزت نفس، شجاعت، صبر، غیرت، سخاوت، آرامش و پایداری هیجانی، اعتماد به نفس، قوت قلب، همت بلند و...) را بیان کرده است. کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، قیام امام حسین علیه السلام، شخصیت امام حسین علیه السلام

۱. عضو گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت

امام حسین علیه السلام پیشوای بزرگ شیعیان و سردار آزادی و آزادگی است. قیام و شهادت او درسی ابدی برای انسان‌هاست تا پای در رکاب سعادت نهند، در این راه مرگ را به سخره گیرند و در مسیر وصال دوست از هر چه غیر اوست دست بشویند و بی مهابا بدون توجه به زخارف دنیوی تلاش کنند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده که:

مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى
(ابن نما حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۴).

سمت راست عرش الهی نوشته شده است: همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات و پیمان محکم الهی است.

یکی از مباحث مهم در قیام امام حسین علیه السلام شخصیت ایشان است. می دانیم که رفتار آدمی از شخصیت او برمی خیزد. از این رو قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام و عملکرد آن حضرت در این ماجرای عظیم، برخاسته از شخصیت بی دلیل ایشان است. هر یک از رخداد های حادثه عاشورا و قیام اباعبدالله علیه السلام نشئت گرفته از یک یا چند خصیصه شخصیتی آن حضرت است. بدین ترتیب از ر یک از رفتار های ایشان می توانیم به برخی از خصوصیت های شخصیتی ایشان ی ببریم.

یکی از بزرگان اهل سنت اهل بیت علیهم السلام را این گونه توصیف می کند:

اهل بیت جامع تمام فضایل بودند: علم، حلم، فصاحت، ذکا، بدیهه گویی، جود، شجاعت و... دانش های آنها تحصیلی و از آموختن نبود، بلکه بخشش و موهبت الهی بود. هر کس بخواهد فضایلشان را بپوشاند، مثل کسی است که بخواهد آفتاب را بپوشاند. هیچ کس از آنها سؤالی نکرد که آنها در جواب عاجز شوند. هیچ کس با آنها در مقام معارضه و هم تراز ی بر نیامد، مگر آنکه مغلوب شد. چه بسیار سختی ها و مصائب که هنگام جهاد و قتال به آنها رسید و با صبر جمیل آن را تحمل کردند و سستی و ناتوانی در آنها پیدا نشد. وقتی صدایشان به سخن

بلند شود همه صداها خاموش می گردد و همه گوش ها برای شنیدن سخنانشان آماده می شود. فضایل و خصلت هایی است که خدای، ایشان را به آن مخصوص گردانیده است (به نقل از صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۸۱).

شبرآوی (شیخ اسبق جامع الازهر) نیز در توصیف امام حسین علیه السلام می گوید:

امام حسین علیه السلام در اوج صفات عالیّه قرار گرفت و علوّ مرتبه او به حدی است که ثریا از رسیدن به معنای آن فرومایه و حقیر است و در آن بازاری که غنیمت های مجد و بزرگی را قسمت کردند، سهم وافرتر و نصیب بیشتر مخصوص او گردید و جرثومه عزت بیت رسالت و خاندان نبوت در او و برادرش حسن علیه السلام انحصار یافته بود. خصال مجد و فضیلت آنها مورد اتفاق است و چرا چنین نباشد! و حال

آنکه آن دو بزرگوار فرزندان فاطمه بتول و مقبول حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودند.

هُمَا شَمَرًا لِلْمَجْدِ يَبْتَنِيَانِهِ كَأَن لَّمْ يُؤَسَّسْ وَالِدُهُمَا مَجْدًا
وَلَوْلَمْ يَجِدَا وَاسْتَرَاخَا وَأَقْلَعَا لَمَا نَظَرَا مِثْلًا وَلَا وَجَدَا نِدًّا

آن دو دامن همت را به کمر زدند که بنای مجد [و عظمت] را خود برپا سازند، گویا پدری برای آنان تأسیس مجدی نکرده است و حال آنکه اگر در این جهت استراحت کرده و هیچ کوششی نمی کردند، باز هم برای آنها به واسطه مجد و عظمتی که داشتند، مثل و نظیری برای خویش نمی یافتند (همانجا).

در این نوشتار به بررسی برخی از مهم ترین ویژگی های شخصیتی امام حسین علیه السلام خواهیم پرداخت و با نگاهی به عملکرد ایشان تلاش خواهیم کرد تا خصلت های روانی و رفتاری آن امام همام را بررسی کنیم.

۱. عزت نفس

یکی از مفاهیم مهم مطرح در روان شناسی، «عزت نفس» یا «حرمت خود» است. این مفهوم ارزیابی مثبت یا منفی فرد از خویش را مد نظر قرار می دهد (سالاری فر و دیگران، ۱۳۹۳ ش،

ص ۹۲). عزت نفس همان احساس ارزشمند بودن است. این حس از مجموع فکرها، احساس‌ها، عاطفه‌ها و تجربه‌ها در طول زندگی ناشی می‌شود؛ مثلاً می‌اندیشیم که فردی باهوش یا کودن هستیم! احساس می‌کنیم که شخصی منفور یا دوست‌داشتنی هستیم! خود را دوست داریم یا نداریم! مجموعه هزاران برداشت، ارزیابی و تجربه‌ای که از خویش داریم باعث می‌شود که نسبت به خود احساس خوشایند ارزشمند بودن یا احساس ناخوشایند بی‌کفایتی داشته باشیم.

همه افراد - صرف نظر از سن، جنسیت، زمینه فرهنگی، جهت و نوع کاری که در زندگی دارند - نیازمند عزت نفس هستند. عزت نفس بر همه سطوح زندگی اثر می‌گذارد. در حقیقت بررسی‌های گوناگون روان‌شناسی حاکی است که چنانچه نیاز به عزت نفس ارضا نشود، نیازهای گسترده‌تر - نظیر نیاز به آفریدن، پیشرفت یا درک استعداد بالقوه - محدود می‌ماند. در مقابل افرادی که احساس خوبی نسبت به خود دارند، معمولاً احساس خوبی نیز به زندگی دارند. آنها می‌توانند با اطمینان، با مشکلات و مسئولیت‌های زندگی مواجه شوند و از عهده آنها برآیند (کلمز و دیگران، ۱۳۷۵ش، ص ۱۱-۱۲).

اعمال و رفتار امام حسین (علیه السلام) از سطح بالای عزت نفس آن وجود ریف حکایت می‌کند. عزت نفس آن حضرت به حدی بود که زندگی در فضایی را که در آن به حق عمل نشود و از باطل جلوگیری نشود، نمی‌پسندید و مرگ را بر چنین زندگانی‌ای ترجیح می‌داد. امام حسین (علیه السلام) در مسیر به سوی کوفه پس از شنیدن شهادت سلم بن عقیل و هانی بن عروه، خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود:

أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيرْغَبِ الْمُؤْمِنِ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ص ۷۹).

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود؟! [در این شرایط] مؤمن باید به لقای پروردگارش روی آورد. پس همانا من [در این شرایط] مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ملال و رنج نمی‌بینم.

هنگامی که امام حسین علیه السلام را بین مرگ یا تسلیم شدن مخیر ساخته بودند، ایشان مرگ را تسلیم و دلیل شدن ترجیح داد و روز عاشورا در خطبه‌ای به لشکریان عمر بن سعد فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهِيَ هَاتِ مَنَا الذَّلَّةُ يَا بِي اللَّهْ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكَرَامِ (سید بن طاووس، ۱۳۴۸ ش، ص ۹۷).

هان! این حرام‌زاده پسر حرام‌زاده مرا میان دو چیز مخیر کرده است: میان شمشیر و تن دادن به خواری و هیئات که ما تن به ذلت و خواری بدهیم. خدا و رسول او و مؤمنان و دامن‌های پاک و مطهر [ی که مادر آن پرورش یافته‌ایم] و دل‌های غیرتمند و جان‌های بزرگ‌منش، این را برمانمی‌پذیرند که فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم.

امام حسین علیه السلام حاضر شد خودش و یزترین کسانش به فجیع‌ترین وضع کشته شوند و خانواده‌اش را به اسارت ببرند، اما زیر بار ذلت نرود. از این فرمایش‌ها می‌توان به سطح بالای عزت نفس در آن حضرت پی برد.

مطلب دیگر آنکه انجام دادن کارهای بزرگ و تأثیرگذار بر سرنوشت بشر جز از انسان‌های با عزت نفس بالا ساخته نیست. اشخاص بی‌عزت نفس بالا توان، همت و انگیزه آن را در خود نمی‌بینند که برای کارهای بزرگ اقدام کنند و اهداف بلند را دنبال کنند. از این رو می‌بینیم امام حسین علیه السلام در همان آغاز قیام، هنگام حرکت از مدینه به مکه، در نامه‌ای به برادرش محمد بن حنفیه چنین می‌نویسد:

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صلى الله عليه وآله أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۲۹).

و من از سر شادی و سرمستی و تباهکاری و ستمگری قیام نکردم، بلکه در طلب اصلاح در امت جدم به پا خاستم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر روش جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب راه بروم.

امام حسین علیه السلام هدف از قیام خود را بالاترین امر (اصلاح دین و جدش) با حاکمیت یزید به خطر افتاده بود و احیای اسلام واقعی (معرفی می‌کند. آن حضرت در خود این توان و اراده را می‌بیند که می‌تواند دین تحریف‌یافته اسلام را اصلاح کند و آب رفته این دین الهی را به جوی باز گرداند و این بزرگ‌ترین دلیل بر احساس عزت نفس بالای آن بزرگوار است.

۲. شجاعت

شجاعت حالتی نفسانی و روحی و حد وسط بین تهور و جبن است. دارا بودن این صفت باعث می‌شود فرد دارای ضبط نفس خاصی باشد و ترس، جبن، کندی، سستی، فتور، تندی، بی‌باکی، گستاخی و جسارت بر او مسلط نشود. اگر زور بازو و قدرت جسمی و هر قوه و قدرت دیگر تحت رهبری این صفت باشد، آن قدرت مظهر شجاعت خواهد شد؛ در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می‌شود.

شجاعت از شریف‌ترین صفات فاضله است و ظهور کمال استعداد بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته است. ملتی که از شجاعت روحی و اخلاقی بهره‌مند نباشد، رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت. وجود و بقای امم و عزت و سربلندی آنها وابسته به میزان بهره‌ای است که از شجاعت داشته باشند. محافظه‌کاری، احتیاط‌های بیجا، عوام‌فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی‌ها، جسارت‌های جنون‌آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن‌فروشی، خیانت به ملت و پیشه کردن سیاست تسرّ در امور و راضی شدن به بی‌شرفی و بی‌آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است. در مقابل ضبط نفس، خویش‌داری، صراحت لهجه، مقاومت برابر ناملایمات و سختی‌های روزگار، بیم نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، از ملکه شجاعت نشئت می‌گیرد.

تمام مظاهر شجاعت در امام حسین علیه السلام وجود داشت؛ به گونه‌ای که روح و جسم او کانون نمایش عالی‌ترین مرتبه شجاعت بود؛ تا جایی که «الشجاعة الحسینیة» ضرب المثل شد.

شاید بعضی گمان کنند که شجاعت حسین علیه السلام همان زور بازو، قدرت و قوت بدنی، علم آن حضرت به آیین جنگ و نبرد و به خاک انداختن دلیران و دلاوران بوده است و بزرگ‌ترین نمایش‌های شجاعت آن حضرت را حملات یک‌تنه به سپاه دشمن بدانند که آنها را مانند طومار به هم می‌پیچید و وقتی دیدند حریف آن دست و بازو نمی‌وند از اطراف، پیکر پاکش را هدف سنگ و تیر قرار دادند؛ اگرچه آن سید مظلومان را شهید کردند و سر نورانی‌اش را از تن جدا کردند، اما کسی ادعا نکرد که من به زور بازوی شخصی آن حضرت را کشتم. کثرت زخم و جراحات بسیار و تشنگی و خونریزی، آن امام مجاهد را از پا انداخت و در این حال دشمنان خدا به قتلش دلیر شدند؛ وگرنه کسی نبود که بتواند با نبرد و زور بازو آن یادگار حیدر کرار را به قتل برساند!

ابن حجر در شرح اہمزیہ گفته است:

سپاهی که ابن زیاد برای نبرد حسین فرستاده بود، بیست هزار تن بودند. حسین با آن جمعیت کم، با آن لشکر بسیار کارزار نمود و در آن جایگاه مقاومت شگفت‌انگیزی نشان داد و اگر میان او و میان آب حائل نشده بودند، بر او غالب نمی‌گشتند؛ زیرا حسین شجاع بزرگی بود که در میدان نبرد مغلوب نمی‌شد (به نقل از: شبراوی، ۱۳۶۳ش، ص ۵۰-۵۱).

شبراوی می‌گوید:

حسین با قوت قلب در نبرد با دلیران اقدام کرد، صابرانه حمله می‌نمود و فرار از جهاد را پستی و عار می‌دانست. با نفسی مطمئن و دلی آرام به استقبال موقعیت‌های سخت می‌رفت، مصافحه با شمشیر و نیزه را در راه خدا غنیمت می‌دانست و جانبازی و ریخته شدن خون را در راه عزت، بهایی کم می‌شمرد. از پستی و دنائت ابا می‌کرد؛ اگرچه متضمن قتل و شهادت باشد.

يَرَى الْمَوْتَ أَحْلَى مِنْ رُكُوبِ دَنْيَاهُ وَلَيْسَ بِعَيْشٍ عَيْشُ مَنْ رَكِبَ الدُّلَا

مرگ را از زندگی با پستی و دنائت شیرین‌تر می‌بیند؛ [زیرا] زندگی با ذلت و زبونی، زندگی نیست.

سپس گفته است:

وقتی حسین به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این خبر ناراحت و نگران شد و بیست هزار نفر را برای نبرد آن حضرت فرستاد و به آنها امر کرد برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت کردند، نپذیرفت و به جد و پدرش تأسی کرد و به تحمل ظلم و زور و ننگ و عار راضی نشد و بزرگواری و شجاعت هاشمی را آشکار کرد و با اینکه خود و اهل بیت و عزیزان و کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد ثابت قدم ماند و با شهادت عالی بدون اضطراب و با قوت قلب در چنین موقع خطیر پایداری کرد.

و نیز شبراوی می‌گوید:

حسین شجاعانه می‌رزمید تا آنکه ۳۱ زخم نیزه و ۳۴ ضرب شمشیر بر آن پیکر نازنین وارد شد تا آن‌گاه که بر زمین افتاد... پس به تحریک شمر از هر سو بر او حمله کردند و آن حضرت با آن حال برمی‌خاست و بر زمین می‌افتاد و با نیرومندی و قوت و ثبات و شجاعت با آنها نبرد می‌نمود و با آن همه جراحات اعتنا نمی‌کرد. شهادت قرشی و عزت هاشمی او استوار بود؛ مانند شیر جهنده که از گزند سگان بیم نداشته باشد (شبراوی، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۱-۵۳).

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیه السلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع‌تر از او کسی را ندیدیم. در حالی که انبوه مردم بر او حمله‌ور شده و از برادران و اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده سواران را درهم می‌شکست و چه گمان می‌بری به مردی که راضی به پستی نشد و دست در دست آنها نگذاشت تا کشته شد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ق، ج ۱۵، ص ۲۷۴-۲۷۵).

عقّاد می‌گوید:

وَشَجَاعَةُ الْحُسَيْنِ صِفَةٌ لَا تُسْتَعْرَبُ مِنْهُ لِأَنَّهَا الشَّيْءُ مِنْ مَعْدِنِهِ.

شجاعت حسین صفتی است که این صفت از او عجیب نیست؛ زیرا ظهور شجاعت از او ظهور چیزی از معدن خودش است. شجاعت فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برد و آن را به فرزندانش ارث داد تا اینکه می گوید:

وَلَيْسَ فِي بَنِي الْإِنْسَانِ مَنْ هُوَ أَشْجَعُ قَلْبًا مِمَّنْ أَقْدَمَ عَلَى مَا أَقْدَمَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ فِي يَوْمِ كَرْبَلَاءَ (عقاد، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۴۴).

میان انسان ها کسی در شجاعت قلب و قوت روح شجاع تر از کسی که حسین در کربلا بر آن اقدام کرد نیست. (برگرفته از: صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۷۹-۱۹۰).

۳. صبر

صبر از ویژگی های مهم انسانی است که نقش بسیار مهمی در سعادت دنیوی و اخروی آدمی ایفا می کند. از این رو در قرآن کریم و روایات بسیار به آن توصیه شده است. صبر و توانایی تحمل مشکلات و مصائب، از مراحل مهم دینداری و از مقامات توحید است و به واسطه آن بنده در صف مقربان بارگاه الهی درمی آید. خداوند بیشتر درجات و خیرات را به صبر نسبت داده و آن را در هفتاد و چند جای قرآن یاد کرده و صابران را به اوصافی وصف نموده است (نراقی، ۱۳۷۲ ش، ص ۴۴۵)؛ چنان که می فرماید:

- ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يوقنون﴾ (سجده: ۲۴).
و چون شکیبایی کردند، از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.

- ﴿وَلَتَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۶).
و به کسی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش خواهیم داد.

- ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰).

صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ (کلینی،

۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۹).

بهشت میان ناگواری ها و شکیبایی است. پس هر که در دنیا بر ناگواری ها صبر

کند، به بهشت داخل شود.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»؛ «صبر نصف ایمان است» (ورام بن

ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۰).

بالاترین درجه صبر در امام حسین علیه السلام تجلی یافت؛ چراکه در جریان قیام خود و به ویژه

در روز عاشورا بالاترین مصیبت ها را تحمل کرد. آن حضرت در مقام صبر امتحانی داد که

نه تنها دوست و دشمن، بلکه فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب ماندند؛

چنان که در یکی از زیارتنامه های آن حضرت می خوانیم: «وَقَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ

السَّمَاوَاتِ»؛ «تحقیق فرشتگان آسمان ها از صبر تو تعجب کردند» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق،

ص ۵۰۴).

در اینجا به مصادیقی از صبر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اشاره می کنیم:

الف) صبر بر آسیب های جسمی: امام حسین علیه السلام به روایت ابن اثیر و مسعودی و نقل عقاد

۳۳ طعن نیزه و ۳۴ زخم شمشیر و خنجر برداشت که این ۶۷ زخم به غیر از زخم تیرها بود.

عقاد نقل کرده که اثر ۱۲۰ جراحت بر لباس آن حضرت بوده است. از بعضی روایات نیز

استفاده می شود که مجموع جراحات وارده بر آن بدن عزیز خدا، از شمشیر و تیر و نیزه و

سنگ، بیش از ۳۱۰ جراحت بوده است و به اتفاق تمام این زخم ها از پیش رو و سینه مطهر

بر آن حضرت رسید. اما با آن کثرت جراحات ابتدا سواره و سپس پیاده می جنگید، رجز

می خواند و مردانه حمله می کرد. حتی زمانی که زمین می افتاد با کمک شمشیر برمی خاست

و کسانی را که ننگ عالم انسانیت شده بودند از خود دور می کرد. حضرت بر تمام این وقایع صبر داشت.

ب) صبر در مصیبت جوانان، برادران و اصحاب: این نوع صبر از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و از پا درآورنده تر است. ^۱ حسین علیه السلام، که صبر و شکیبایی اش از کوه های عالم بیشتر بود، در مصیبت جوانان، برادران و بهترین اصحاب و یارانش (که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فجیع ین شکل به شهادت رساندند و بدنشان را پاره پاره کردند) صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال چنان صبری از کسی آشکار نشده است. به طفل شیرخوارش تیراندازی کردند و بعد از آنکه دست فرزند کوچک برادرش را با شمشیر قطع کردند، در آغوشش شهید کردند.

او در تمام این مصیبت های جانکاه صبر کرد. حتی به کودکی که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود، مانند مردان دنیا دیده امر به صبر می کرد و می فرمود:

یا اَبْنَ اَخِي اصْبِرْ عَلٰی مَا نَزَلَ بِكَ وَ احْتَسِبْ فِیْ ذٰلِكَ الْخَيْرَ (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۴).

ای فرزند برادرم! بر بلاها و مصیبت هایی که بر تو وارد می شود صبر کن و اینها را خیر حساب کن.

ج) اهل بیتش را در معرض اسیری می دید و با اینکه این مصیبت برای او، که مجسمه غیرت و مردانگی بود، بسیار سخت و جانگداز بود صبر کرد و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن داری سفارش می کرد و به رحمت خدا مزده می داد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۶۳۷).

د) صبر در تشنگی: ^۱ شکیبایی سخت و دشوار است؛ به خصوص اگر تشنگی در بهایت شدت باشد. تسلیم نشدن به دشمن با زحمت تشنگی، علامت تصمیم و عزم راسخ است. شاید در تاریخ کسی را پیدا نکنیم که آب را بر او بسته باشند و او خودش را تسلیم نکرده باشد.

طبق کتاب‌های معتبر تاریخ و مقتل از روز هفتم محرم آب را روی آن حضرت و خاندان و اصحابش بستند. از آن روز تا عاشورا اگر هم یکی دو مرتبه به و یله حفر چاه و کوشش حضرت عباس آبی تهیه می‌شد، سالمندان و بزرگان از آن استفاده نمی‌کردند و فقط اطفال، خردسالان و مرکب‌های زبان بسته را یکی دو وعده سیراب کردند؛ بنابراین داستان تشنگی امام علیه السلام فوق‌العاده غم‌انگیز و شکیبایی آن حضرت بر رنج تشنگی تحیرآمیز است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۱-۲۰۵).

۴. غیرت‌ورزی

یکی از صفات برجسته انسانی که در اسلام نسبت به آن اهمیت بسیاری داده شده است، غیرت‌ورزی و غیور بودن است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ»؛ «خداوند تبارک و تعالی غیور است و هر فرد غیوری را دوست دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۵). مقتضای غیرت بر حرم و ناموس آن است که از موجبات انحراف اهل و ناموس خود غافل نشود، اهل خود را از مردان محافظت کند و اجازه ندهد اهل و عیالش در معرض دید و هوسرانی مردان بیگانه قرار گیرند (نراقی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۲۸).

به بالاترین وجه در جریان کربلا و روز عاشورا از امام حسین علیه السلام به منصفه ظهور رسید. امام حسین علیه السلام با وجود کمی یاران و انصار اجازه نداد زنان وارد صحنه کارزار شوند و به جز حضرت زینب علیه السلام بقیه زنان حاضر در اردوگاه امام حسین علیه السلام در خیمه‌ها حضور داشتند؛ زیرا برای آن حضرت قابل تحمل نبود که آنان در معرض دید دشمنان و نامحرمان قرار گیرند. برخوردها و سخنان آن حضرت خوبی حکایت از سطح بالای غیرت در آن امام بزرگوار می‌کند.

آن حضرت پس از شهادت همه اصحابش درحالی که خود را میان انبوه لشکریان عمر سعد تنها دید، اصحاب خود را خطاب قرار داد و از آنان خواست برای دفاع از حرم رسول خدا برخیزند:

يَا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ، وَيَا هَانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ، وَيَا حَبِيبَ بْنَ مَظَاهِرٍ، وَيَا زُهَيْرَ بْنَ الْقَيْنِ... وَيَا

أَبْطَالَ الصَّفا، وَ يَا فُرْسَانَ الْهَيْجَاءِ، مَا لِي أَنْادِيَكُمْ فَلَا تُجِيبُونِ وَ أَدْعُوَكُمْ فَلَا تَسْمَعُونَ؟! أَنْتُمْ نِيَامُ أَرْجُوَكُمْ تَنْتَبِهُونَ أَمْ حَالَتْ مَوَدَّتْكُمْ عَنْ إِمَامِكُمْ فَلَا تَنْصُرُوهُ؟ هَذِهِ نِسَاءُ الرَّسُولِ ﷺ لِفَقْدِكُمْ قَدْ عَلَاهُنَّ النُّحُولُ، فَقُومُوا عَنْ نَوْمَتِكُمْ أَيُّهَا الْكِرَامُ وَ ادْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّغَاةَ اللَّثَامَ (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۲۷۶).

ای مسلم بن عقیل، و ای هانی بن عروه، و ای حیب بن مظاهر، و ای یزید بن مظاهر، ... ای دلیران، و ای پا در رکابان روز کارزار، چرا شما را ندا می‌کنم، جواب مرا نمی‌دهید و شما را می‌خوانم، نمی‌شنوید؟! شما خفته‌اید و من امید دارم که بیدار شوید؛ آیا دوستی‌تان را از امامتان دریغ می‌دارید و او را یاری نمی‌کنید؟! این زنان خاندان رسول خداوند که بعد از شما یآوری ندارند. پس ای کریمان، از خواب برخیزید و سرکشان پست را از حرم پیامبر دفع کنید.

در بیانی دیگر آن حضرت پس از شهادت اصحاب و خاندانش و زانی که غیر از زنان و کودکان کسی در حرم باقی نمانده بود، چنین ندا داد:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مَوْحِدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغَاثَتِنَا (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۴۶).

آیا کسی هست که از حرم رسول خدا ﷺ دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که درباره ما از خدا ترسد؟ آیا فریادرسی هست که در یاری ما به خدا امید داشته باشد؟

نین هنگامی که لشکریان عمر س — بین آن حضرت و خیام حرم فاصله انداختند، فریاد زد:

وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ قَالَ: فَنَادَاهُ شِمْرٌ لَعْنَهُ اللَّهُ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِنِّي أَقُولُ أَقَاتِلُكُمْ وَ تُقَاتِلُونِي وَ النِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاْمْنَعُوا عُنَاتَكُمْ وَ جُهَاْلَكُمْ وَ طُعَاتَكُمْ مِنَ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا (ابن طاووس، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۲۰).

وای بر شما ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از روز جزا نمی ترسید در این دنیا آزاده باشید و اگر از نژاد عرب هستید، به حسب خود بازگردید. شمر ندا کرد: چه می گویی ای پسر فاطمه؟! امام علیه السلام فرمود: من با شما مقاتله می کنم و شما با من جنگ دارید؛ زنان را گناهی نیست. به این گروه تجاوزگر خود سفارش کن تا زنده هستم متعرض حرم نشوند.

این فرمایش ها، که جگر هر دوست دار امام حسین علیه السلام را می سوزاند و اشک را بر چهره افراد می نشاند، به بالاترین وجه اخصیصه مهم را در آن حضرت نمایان می سازد.

۵. سخاوت

جود و بخشش خاندان رسالت ضرب المثل است. یکی از فضایل علی علیه السلام که موجب شد آیاتی از قرآن در شأنش نازل شود، انفاق و صدقات آن حضرت در راه خدا بود. علی و اهل بیتش در این صفت، شهره آفاق شدند. آنها اثار کردند و تنها درهم و قرص نانی را که داشتند به فقرا دادند و دیگران را بر خود مقدم داشتند. این خصلت در وجود شریف امام حسین علیه السلام نیکوترین وجه هویدا بود.

ابن عساکر در تاریخ خود از ابی هشام قنّاد روایت کرده که او از بصره برای حسین علیه السلام کالا می آورد و آن حضرت قبل از اینکه از جای برخیزد، همه را به مردم می بخشید (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۱۲).

همچنین ابن عساکر روایت کرده که فقری میان کوچه های مدینه قدم برمی داشت و سؤال می کرد تا به در خانه حسین علیه السلام رسید. در را کوبید و این دو شعر را انشا کرد:

لَمْ يَخْبِ الْيَوْمَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ حَرَّكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ
أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مَعْدُنُهُ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفُسْقَةِ^۱

۱. ناامید نمی شود امروز آن کسی که به تو امید بسته و حلقه در خانه تو را حرکت داده است. تو صاحب جود و معدن بخششی و پدرت کشنده فاسقان بود.

حسین علیه السلام مشغول نماز بود. بعد از نماز بیرون آمد، در اعرابی اثر تنگدستی مشاهده کرد. قنبر را صدا زد و او جواب داد: «لَبَّيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ». فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟». عرض کرد: دویست درهم که فرمودی بین اهل بیت قسمت کنم. فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که به آن پول از آنها سزاوارتر است». حضرت پول را به اعرابی داد و این اشعار را انشا کرد:

خُذْهَا فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ وَأَعْلَمُ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ
لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا عَصًا تَمِدُّ إِذْنَ كَانَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَفِقَةً
لَكِنَّ رَيْبَ الزَّمَانِ ذُو غَيْرٍ وَالْكَفُّ مِنَّا قَلِيلُهُ النَّفَقَةِ^۱

در این اشعار از آن مرد عذرخواهی کرد. اعرابی پول‌ها را گرفت و در حال رفتن می‌گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد) (انعام: ۱۲۴) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۶۵-۶۶).

روزی آن حضرت برای عیادت و احوالپرسی اسامه بن زید به منزل او رفت و فرمود: «برادر، چه غم داری؟» عرض کرد: قرضی که شصت هزار درهم است. حسین علیه السلام فرمود: «آن به ذمه من است». اسامه گفت: می‌ترسم ادا نشده بمیرم. حضرت فرمود: «نمی‌میری تا من آن را ادا کنم» و آن را پیش از مرگ او ادا کرد (علائلی، ۱۹۸۶م، ص ۱۵۱-۱۵۲).

مهدی بحرانی روایت کرده که حسین علیه السلام بعد از وفات برادرش (امام حسن علیه السلام) در مسجد جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود. عبدالله بن زبیر و عتبه بن ابی سفیان هم هر یک در ناحیه‌ای نشسته بودند. مردی اعرابی در مسجد زانوی ناقه‌اش را بست و وارد شد. نزد عتبه ایستاد، سلام کرد و جواب شنید. گفت: بن پسر عمویم را کشته‌ام و از من دیه خواسته‌اند! آیا ممکن است چیزی به من بدهی؟ عتبه به غلامش گفت: صد درهم به او بده. اعرابی گفت: نمی‌خواهم

۱. این کیسه را بگیر من از تو پوزش می‌طلبم و بدان من بر تو مهرورز هستم. اگر در رفتن ما مهلت و تأخیری بود، می‌دیدي که آسمان کرم ما بر تو می‌بارید. اما گرفتاری زمانه دگرگون‌کننده است و دست ما خالی و کم‌پول و کم‌خرج است.

مگر تمام دیه را. او را گذاشت و نزد عبدالله بن زبیر رفت. او دو ست درهم به او داد. اعرابی از او هم نپذیرفت و به خدمت حسین علیه السلام رفت و عرض کرد: یا ابن رسول الله! من پسر عمویم را کشته‌ام و از من دیه می‌خواهند. آیا ممکن است چیزی به من عطا کنی؟! حسین علیه السلام دستور داد تا ده هزار درهم به او بدهند؛ سپس فرمود: این برای ادای دیون تو است و فرمان داد که ده هزار درهم دیگر به او بدهند. سپس فرمود: این برای رع پریشانی و حسن حال و مخارج عائله تو. پس اعرابی این اشعار را انشا کرد:

طَرِبْتُ وَمَا هَاجَ لِي مَعْبُقٌ	وَلَا لِي مَقَامٌ وَلَا مَعْشَقٌ
وَلَكِنْ طَرِبْتُ لَالِ الرَّسُولِ	فَلَذَّ لِي الشَّعْرُ وَالْمَنْطِقُ
هُمْ الْأَكْرَمُونَ هُمْ الْأَنْجَبُونَ	نُجُومُ السَّمَاءِ بِهِمْ تُشْرِقُ
سَبَقَتِ الْأَنَامَ إِلَى الْمَكْرَمَاتِ	وَأَنْتَ الْجَوَادُ فَلَا تُلْحَقُ
أَبُوكَ الَّذِي سَادَ بِالْمَكْرَمَاتِ	فَقَصَّرَ عَنِ سَبْقِهِ السُّبْقُ
بِهِ فَتَحَ اللَّهُ بَابَ الرَّشَادِ	وَبَابُ الْفَسَادِ بِكُمْ مُغْلَقٌ ^۱

(مهتدی بحرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴۱-۱۴۳).

۶. طمانینه و آرامش

برخورداری از آرامش و عدم اضطراب از ویژگی‌های بسیار مهم انسان‌های سالم است. کنترل از کف ندادن و بی‌تابی نکردن - به گونه‌ای که آدمی نداند چه می‌کند و چه می‌گوید -

۱. به طرب آدم ولی از هیچ طرف بوی خوشی بر من نوزیده و هیچ مقام یا وسیله عشقی ندارم. فقط طرب من برای خاندان پیغمبر است و برای این است که شعر و نطق برای من لذت‌بخش شده است! این خاندان هستند که از همه بزرگوarter و نجیب‌ترند و ستارگان آسمان به واسطه آنها نورافشانی می‌کنند. [ای حسین!] تو در نیکی و بزرگواری بر همه پیشی گرفتی و تو آن بخشنده‌ای هستی که کسی به تو نمیرسد. پدرت آن کسی است که با بزرگواری بر همه پیشی گرفت و تمام مردم از رسیدن به او عاجز ماندند. به وسیله پدرت خداوند در رستگاری را گشود و از وجود شماس است که درهای فساد بسته شده است (برگرفته از: صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۶۰-۱۶۳).

در مواقع سخت و جانکاه کار هر کسی نیست. هر قدر موقعیت سخت‌تر باشد، آرام بودن و بی‌قراری نکردن نیز دشوارتر می‌شود. قرآن کریم از بعضی از اصحاب رسول خدا ﷺ این گونه تمجید می‌کند:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران: ۱۷۳).

همان سانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید. وی [این تهدید] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و او نیکو وکیل و کارگزاری است.

مشخص است که این آرام بودن و بی‌قراری نکردن از ایمان بالای آنان برخاسته بود و باعث شده بود در آن موقعیت هولناک (پس از جنگ احد)، دلی آرام و قلبی مطمئن به الطاف بی‌کران خداوند داشته باشند.

آنچه از امام حسین (علیه السلام) در آن موقعیت بسیار دهشتناک کربلا و روز عاشورا مشاهده شد، چیزی جز آرامش و از کف ندادن اختیار احساسات و یجانات نبود. امام حسین (علیه السلام) با دعوت کوفیان به سوی این شهر حرکت کرده بود. پیش از رسیدن به کوفه خبردار شد که کوفیان به فرستاده او خیانت کردند، او را تنها گذاشتند و به شهادت رسانده‌اند. اما خبر کوچک‌ترین بی‌قراری در وجود آن حضرت ایجاد نکرد. همچنین هنگامی که با سپاه حر، که از جانب عبیدالله بن زیاد به سوی او آمده بود، مواجه شد و خود را در چنگال او دید، اختیار از کف نداد. نیز در دهه محرم که در کربلا حضور داشت و روز به روز نیروهای که به جنگ او می‌آمدند افزوده می‌شد و مشاهده می‌کرد که از سوی مدعیان یاری‌اش تنها گذاشته شده، آرامش او دچار تزلزل نشد. در نهایت در روز عاشورا که می‌دید اصحاب آن حضرت یکی‌یکی به شهادت می‌رسند تا آنکه نوبت به فرزندان و خویشانش رسید تا به میدان قتال بروند، آرامش خود را حفظ کرد. حتی آن هنگام که خود را میان انبوه دشمنان غدار

تنها دید و می دانست که پس از شهادت او به خیام حرم حمله خواهند کرد، آرام بود. امام زین العابدین (علیه السلام) حال پدر بزرگوارشان را در روز عاشورا این گونه توصیف می کنند:

لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَازْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجَبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا لَا يَبَالِي بِالْمَوْتِ (شيخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۸).

هنگامی که امر بر امام حسین (علیه السلام) سخت شد، کسانی که همراه او بودند به آن حضرت می نگریستند. وضعیت او بر خلاف آنان بود؛ چون هر قدر وضع سخت تر می شد، رنگ آنان تغییر می کرد و بندبند وجود آنان می لرزید و دل های آنان فرومی ریخت. اما امام حسین (علیه السلام) و بعضی از اصحاب نزدیکش با سخت شدن وضعیت، رنگ آنان برافروخته تر می شد. اعضای آنان آرام می شد و دل هایشان سکون می یافت پس بعضی از اصحاب به بعضی دیگر می گفتند: [به حسین (علیه السلام) بنگرید که هیچ اهمیتی به مرگ نمی دهد.

همچنین هلال بن نافع (از راویان واقعه عاشورا در لشکر عمر سعد) می وید:

فَخَرَجْتُ بَيْنَ الصَّفَيْنِ فَوَقَفْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ (علیه السلام) لَيَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ قَطُّ قَتِيلًا مُضْمَخًا بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَلَا أُنُورَ وَجْهًا وَلَقَدْ شَغَلَنِي نُورُ وَجْهِهِ وَجَمَالُ هَيْئَتِهِ عَنِ الْفِكْرَةِ فِي قَتْلِهِ (سید بن طاووس، ۱۳۴۸ق، ص ۱۲۸).

من میان دو صف آمدم و جان دادن امام را تماشا می کردم. به خدا قسم هیچ کشته به خون آغشته ای را نیکوتر و درخشنده روی تر از او ندیدم؛ نور چهره او و زیبایی هیئت او اندیشه قتل وی را از یاد من ببرد.

این طمأنینه و آرامش در آن هنگامه عظیم، از ایمان بسیار بالای امام حسین (علیه السلام) برمی ست که در همه جا و همه وقایع، خدا را حاضر و ناظر می دید و رضایت او را جست و جو می کرد.

۷. اعتماد به نفس

اعتماد به نفس به معنای باور داشتن به توانایی‌ها و مهارت‌هایمان است. آنکه یک فرد بداند می‌تواند کنترل شرایط را در دست بگیرد و اجازه ندهد که شرایط بر او چیره شود. یک فرد با اعتماد به نفس به خود و توانایی‌هایش باور دارد و نسبت به نتایج کارهایش خوش‌بین است و می‌داند که می‌تواند آنها را مدیریت کند؛ برای مثال یک سخنران با اعتماد به نفس، می‌داند که به خوبی می‌تواند از پس یک سخنرانی بر آید و هر چقدر هم اوضاع سخت شود، می‌تواند آن را مدیریت کند.

اعتماد به نفس (به معنای اطمینان داشتن به خود و توانایی ایمان)، یکی از پایه‌های اصلی سلامت روان محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که نبود آن عامل مهم می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات زیادی در زندگی شود و عملکرد انسان را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار دهد؛ چرا که دستیابی به هر موفقیتی و پیشرفتی در زندگی مستلزم این است که ابتدا خودتان را باور داشته باشید و توانایی‌هایتان را دست کم نگیرید. در یقت اگر شما اعتماد به نفس کافی نداشته باشید، دو اتفاق ممکن است رخ دهد:

۱. هیچ‌گاه کاری را شروع نخواهید کرد و از انجام دادن آن فرار می‌کنید.
۲. آن کار را با اشتباه و با کیفیت بسیار پایینی انجام خواهید داد و همین باعث می‌شود که اعتماد به نفس شما همین‌طور کاهش پیدا کند و این یک چرخه معیوب را شکل می‌دهد. اگر شما با اعتماد به نفس پایین کاری را شروع کنید، آن را کیفیت خوبی انجام نخواهید داد؛ زیرا یا مهارت کافی ندارید یا تصور درستی از مهارت‌های خود ندارید و همین موضوع باعث می‌شود که یک تصویر ذهنی منفی دیگر در ذهن شما شکل بگیرد و باعث شود تا اعتماد به نفس شما روز به روز کمتر و ضعیف‌تر شود.

در مقابل هر قدر اعتماد به نفس آدمی بالا باشد، جرئت و جسارت او برای کارهای بزرگ، بیشتر خواهد بود. انسان‌های بزرگ که برای بشریت کارهای مؤثر و سودمند کردند، از اعتماد به نفس بالایی برخوردار بوده‌اند. مصلحان اجتماعی و صاحبان افکار جهانی که در صدد

اصلاح مسیر نادرست تاریخ آدمی برآمده‌اند و در این راه به اقدامات عظیمی دست زده‌اند، از قبیل‌اند. آنان به درک وضعیت نامناسب جامعه انسانی و لزوم تغییر و اصلاح آن کنار باور به توانمندی خود در این راه قدم به آن وادی گذاشتند و تمام تلاش خود را در راه اصلاح جامعه بشری و دور کردن فساد و تباهی از آن به کار بردند.

میان این انسان‌های بزرگ نام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) همچون خورشید می‌درخشد. این اقدام امام حسین (علیه السلام) اسلام را از ورطه نابودی و اضمحلال نجات داد و آب رفته اسلام را به جوی بازگرداند. آن حضرت می‌دانست که باید چه بکند و نسبت به توانمندی خود در این راه یقین کامل داشت. از این رو در راه خود ذره‌ای تردید نکرد و با یقین به درستی راه تا آخرین نفس پیش رفت.

بسیاری از فرمایش‌های امام حسین (علیه السلام) در زمان قیام از مدینه تا مکه و سپس از مکه تا کربلا، اعتماد به نفس ممتاز آن حضرت را به نمایش می‌گذارند. برخی از این فرمایش‌ها عبارتند از:

۱. امام حسین (علیه السلام) هنگامی که وید بن عتبه در مدینه از آن حضرت خواست که با یزید بیعت کند، فرمود:

أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبَوَةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ اللَّهُ وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفُسْقِ وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۲۵).

ای امیر، ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل آمد و شد فرشتگانیم. خداوند کارها را با ما آغاز می‌کند و با ما تمام می‌کند. اما یزید مردی فاسق و شراب‌خوار و قاتل انسان‌های بی‌گناه است و آشکارا به گناه و فسق اقدام می‌کند. پس کسی مثل من با فردی مثل او بیعت نمی‌کند.

۲. امام حسین (علیه السلام) روز قبل از حرکت از مکه به کوفه برای اطرافیان خود سخنرانی کرد و فرمود:

مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِن شَاءَ اللَّهُ (سید بن طاووس، ۱۳۴۸ ش، ص ۶۱).

کسی که حاضر است خون قلبش را در راه ما فدا کند و خود را برای ملاقات با پروردگار آماده کرده است، با ما کوچ کند؛ چرا که من فردا صبح ان شاء الله حرکت خواهم کرد.

۳. امام حسین علیه السلام پیش از حرکت از مدینه به مکه در نامه‌ای به برادرش محمد بن حنفیه چنین می‌نویسد:

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صلى الله عليه وآله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۲۹).

من برای ر کشی و عداوت و فساد کردن و ظلم کردن از مدینه خارج نشدم. بلکه برای ایجاد اصلاح در امت جدم قیام می‌کنم. من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم. من می‌خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله و پدرم امی بن ابی طالب عليه السلام رفتار کنم.

اعتماد به نفس و خودباوری امام حسین عليه السلام از تک تک کلمات این سخنان به وضوح قابل مشاهده است.

تاریخ نیز گواهی می‌دهد که قیام حضرت ضد بنی‌امیه، تنها اقدامی بود که می‌توانست اسلام را از دست آن جرثومه فساد نجات دهد و راه را بر نابودی اسلام سد کند. آن حضرت با آنکه می‌دانست راهی که او انتخاب کرده به کشته شدن او و عزیزان و یارانش منتهی می‌شود، اما با علم به درستی راه خود و اعتماد به نفس کامل در توانایی خود برای طی این مسیر، راه خود را ادامه داد و به نتیجه‌ای که دنبال آن بود (نابودی بنی‌امیه و زنده کردن اسلام) دست یافت. به تعبیر آیت‌الله محمد حسین کاشف‌الغطا «الإسلام محمدیُّ الحدوثِ وَ حُسَيْنِيُّ البقاء»، اسلام را حضرت محمد صلى الله عليه وآله ایجاد کرد و امام حسین عليه السلام به آن بقا بخشید.

۸. قوت قلب و عظمت روح

از ویژگی‌های بسیار مهم انسان‌های بزرگ، برخوردار بودن از قوت قلب و عظمت روحی و پایداری روانی است. تنها چنین افرادی هستند که می‌توانند در جامعه انسانی تحول بیافرینند و انقلابی بزرگ بر پا کنند. برخوردار از عزم و اراده پولادین برابر سختی‌ها و کوتاه نیامدن برابر مشکلاتی که سر راه رسیدن به هدف پیش می‌آید، و گوی بارز چنین انسان‌هایی است. پیامبران بزرگ الهی چنین ویژگی‌ای داشتند؛ چنان‌که خداوند می‌رمايد: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾؛ «پس صبر کن، همان‌گونه که پیامبران اولوالعزم [برخوردار از عزم و اراده قوی] صبر کردند» (احقاف: ۳۵).

این ویژگی مهم در ریان قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، در بالاترین درجه آن از ایشان به منصف ظهور رسید. حماد بن مسلم آن حضرت را این‌گونه توصیف می‌کند:

فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ وَأَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا وَلَا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ؛ إِنْ كَانَتْ الرَّجَالُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَشُدُّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَتَنْكَشِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ انْكَشَافَ الْمَغْزَى إِذَا شَدَّ فِيهَا الذُّنْبُ (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۱).

به خدا سوگند هیچ دل شکسته و مصیبت‌زده‌ای که فرزندان و اهل بیت و یارانش کشته شده باشند، پابرجاتر و قوی‌دل‌تر از حسین ندیدم. هنگامی که لشکریان پست و فرومایه به او حمله می‌کردند، با شمشیر خود بر آنان حمله می‌کرد و آنان را مانند روباهان که شیر شرزه میانشان افتاده باشد، از راست و چپ متفرق می‌ساخت.

عباس محمود عقیاد (نویسنده مشهور) این ویژگی اباعبدالله الحسین علیه السلام را به خوبی توصیف می‌کند:

سین شیربچه علی علیه السلام در شجاعت روحی و بدنی، آخرین و بالاترین درجه و رتبه را دارا بود و میان شجاعان درجه اول، شجاعتش ضرب‌المثل بود. بر عزم خود راسخ بود آن هنگام که هرچه پیرامونش بود، دل را سست می‌کرد و عزم آدمی را ضعیف می‌ساخت. بر عزم خود

راسخ بود درحالی که بانوان و جوانان و کودکان و فرزندان با قیافه‌های روشن و چهره‌های شاداب، گرسنه و تشنه بودند و دامانش را می‌گرفتند و می‌گریستند.

آن حضرت بر عزم خود راسخ بود، از روی بصیرت و وقار و حلم، نه مثل کسانی که ناگهان به جنبش می‌آیند و خشمناک می‌شوند و خود را در زحمات، ابتلائات و مهالک می‌اندازند؛ بلکه پیش از جنگ و نیز هنگام جهاد با قوت و بینش بود و ضعف را از عزیمت‌های خود دور ساخت، آن چنان به شیر، گردهای سنگریزه‌ها را که بر او می‌افکند از خود می‌تکاند. هرگز در آن موقف ترسناک و وحشتناک از برنامه‌ای که اجرا کرد و از نهضت و قیامی که نمود پشیمانی و تأسفی بر او وارد نشد؛ هرچند از جهت مرگ دوستان و داغ نوجوانان و عزیزانش اندوهگین بود اما از کار و اقدامش متأسف نبود.

در شب عاشورا حسین علیه السلام در خیمه نشسته بود و «جون» (غلام ابوذری) شمشیر آن حضرت را اصلاح می‌کرد و این رجز را می‌خواند:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ صَاحِبٍ وَمَاجِدٍ قَتِيلٍ وَالْدَهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَالْأَمْرُ فِي ذَاكَ إِلَى الْجَلِيلِ وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكٍ سَبِيلٍ^۱

زینب علیه السلام در خیمه امام زین العابدین علیه السلام در حال پرستاری از او بود و سخنان امام حسین علیه السلام را می‌شنید. امام سجاد علیه السلام با شنیدن این سخنان، خود را از گریه بازداشت تا آلمی بر آلم پدر نیفزاید، اما زینب نتوانست خود را نگاه دارد، از خیمه‌اش بیرون آمد و صدا می‌زد:

وَإِثْكَلَهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَأُمِّي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ، وَأَبِي عَلِيٌّ، وَأَخِي الْحَسَنُ،
فَلَيْتَ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ، يَا حُسَيْنَا يَا بَقِيَّةَ الْمَاضِينَ وَثُمَّالَهُ الْبَاقِينَ.

وای بر این مصیبت، امروز جدم پیغمبر، مادرم فاطمه زهرا و پدرم علی و برادرم

۱. ای دنیا، اف بر دوستی مثل تو! چه بسیار در هر صبح و شام یار خود و صاحب مجد را کشته‌ای! و روزگار به هیچ عوض و بدلی قانع نمی‌شود. زمام امور در دست خداوند است و هر انسان زنده، راه مرا می‌پیماید.

حسن از دنیا رفتند (یعنی در این مصیبت‌های جانکاه دل ای ما به تو آرامش داشت). پس کاش مرگ فرا می‌رسید و حیات و این زندگی مرا می‌گرفت؛ ای حسین عزیز، ای یادگار گذشتگان و پناه و فریادرس باقی ماندگان.

امام حسین علیه السلام از ریه او بگریست ولی عزمی که در آن شب داشت کاهش نیافت. زینب علیها السلام را دلداری داد، اما در تصمیم خود ثابت و مانند کوه در نیتی که داشت پایدار بود که از مرگ و شهادت استقبال کند و تسلیم حکم پسر مرجانه نشود (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۳۹). عقاد در ادامه می‌نویسد:

حسین علیه السلام با ثبات قلب و توجه و بصیرت، میان سختی‌ها و محنت‌هایی که صبر و شکیبایی را نابود و عقل و خرد را از سر می‌برد، پایدار بود. گوشت و خون و بنیه بدنی بشر را طاقت تحمل آن مصائب دلخراش نبود و کسی را تاب و توان برداشتن بار آن همه آلام و داغ‌ها نیست؛ مگر اولوالعزم از انسان‌ها، که در اولاد آدم و حوا بسیار نادر و کمیاب‌اند (عقاد، ۱۴۲۵ق، ص ۲۴۷-۲۴۸).

از یک سو شدت تشنگی و رنج و تعب گرسنگی و بی‌خوابی، از یک سو خون‌ریزی از جراحات‌ها، از دیگر سو زحمت جهاد و دفاع از خود و اصحاب و اهل بیت و بانوان و اطفال، از یک طرف خواهش آب و فریاد تشنگی کودکان، از طرف دیگر اسارت قریب الوقوع عزیزترین و محترم‌ترین بانوان جهان اسلام. باران مصیبت‌ها پی‌درپی بر او شدیدتر می‌شد و صدای شهیدی از یاران باوفایش بر دلش داغ تازه می‌گذاشت. شخصاً به بالین آنها حاضر می‌شد و آن مردان بااخلاص و باوفا و باایمان را می‌دید که با پیکرهای مجروح و بدن‌های پاره‌پاره جان می‌دهند و نسبت به او عرض ادب می‌کنند. ولی حسین علیه السلام با شهادت و استقامت و امان، این مصائب را تحمل می‌کرد و مثل شجاعی که دشمنان را از خود دفع می‌کند با این مصیبت‌ها، که هر یک برای از پا درآوردن بزرگ‌ترین شجاعان کافی بود، دست‌وپنجه نرم می‌کرد.

زنده باد خاندان محمد و اهل رسالت و دودمان نبوت که درس شرافت، استقامت، شکیبایی، فداکاری، قوّت قلب و ثبات قدم به جهانیان دادند!

زنده باد جامعه مسلمان! و افتخار بر ملت رسیده شیعیه که همه‌ساله سالگرد این فداکاری

بی مانند و این تجلّی عظیم روح انسانیت را با عظمت و شکوه بسیار گرامی می دارد و در این مراسم، عالی ترین درس های اخلاقی را به جامعه بشریت می دهند (برگرفته از صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۸۶-۱۸۹).

۹. همت بلند

جهان به گونه ای ساخته شده تا هر چیزی به سادگی به دست نیاید. همت بلند یا علو همت یکی از نشانه های عظمت روح و اندیشه بلند انسان است. برای دستیابی به اهداف عالی و آرمان های بلند نیاز به همتی بلند است؛ چراکه انسان با همت عالی می تواند مشکلات و موانع جدی را از پیش روی بردارد و با اراده قوی و علم و بصیرت نسبت به وصول به اهداف تلاش کند. در جهان هر کس به هر مقامی رسید، از نظر بلند و همت عالی رید. امام علی (علیه السلام) در این باره فرموده اند: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»؛ «ارزش انسان به اندازه همت اوست» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۷۷). همچنین امام صادق (علیه السلام) چنین فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ مَعَآلِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»؛ «خداوند امور بلند و عالی را دوست دارد و از امور پست بیزار است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۷۳).

در قرآن مجید و روایات اسلامی به همت والا توجه ویژه ای شده است و ترقی و پیشرفت، حتی در امور مادی، از آن انسان هایی است که صاحب همتی بلند هستند؛ بدین جهت عباد الرحمن نیز دارای همتی بالا و والا هستند و از این رو به اقناعت نمی کنند که اشخاص متقی و پرهیزکاری باشند، بلکه اهل تلاش و کوشش اند و کنار آن از خداوند بزرگ نیز می خواهند که امام و پیشوای متقین و پرهیزکاران باشند:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ... *... وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان: ۷۴ و ۷۵).

بندگان [خاص خدای] رحمان کسانی هستند که... و کسانی که می گویند: «پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایه روی چشم ما قرار ده و ما را امام و پیشوای پرهیزگاران قرار ده».

عملکرد امام حسین (علیه السلام) در برپایی قیام عظیم عاشورا حاکی از علو همت آن حضرت در عالی ترین سطح آن است. آن حضرت می توانست در مدینه بماند و مانند هر کس دیگر با یزید بیعت کند. در آن صورت در کمال آسودگی و آسایش به زندگی خود ادامه می داد و هیچ خطری او، فرزندان و اهل و عیالش را تهدید نمی کرد. آن حضرت همچنین می توانست پس از بیعت نکردن با یزید، به جای آنکه به سمت کوفه حرکت کند، همان طور که برخی به او پیشنهاد کردند، به جای دیگری مثل یمن برود. در این صورت نیز جان او و اهل و عیالش به خطر نمی افتاد. اما آن امام بزرگوار برای نجات اسلام از دست بنی امیه قدم پیش نهاد و در آن راه هر آنچه از دستش برمی آمد، انجام داد. همت آن حضرت صرفاً در حد حفظ جان خود و خانواده اش یا در حد بیعت نکردن با یزید نبود؛ بلکه دنبال نجات اسلام از دست بنی امیه و ید بود. امام حسین (علیه السلام) در دنیای اسلام به اموری توجه می کرد که دیگران سعی می کردند به آنها توجه نکنند یا علت آن را در امور ساده جست و جو کنند. اما آن حضرت مشکل اصلی را در انحراف خلافت اسلامی از مسیر اصلی خود می دید و برای اصلاح آن به پا خواست. آن حضرت در یکی از خطبه های خود در طول راه از مکه به عراق فرمود:

أَلَا تَسْرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ
مُحَقَّقًا (سید بن طاووس، ۱۳۴۸ ش، ص ۷۹).

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی شود؟! در چنین وضعیتی انسان مؤمن باید از روی حق راغب به لقای پروردگارش شود.

مشاهده می شود که در آن سخن، امام حسین (علیه السلام) درست کردن وضعیت جامعه اسلامی را، ولو با فدا کردن جان، امری مطلوب و پسندیده می شمارد. حضرت دنبال تغییر سرنوشت امت اسلامی و برگرداندن اسلام واقعی به جامعه بود و این هدف بسیار بلندی است. در وضعیتی که بنی امیه بر همه سرزمین های اسلامی مسلط بودند و هیچ روزنه ای برای مقاومت برابر خود باقی نگذاشته بودند، چنین عزم و اقدامی حقیقتاً از همت بسیار والا برمی خاست. پذیرش دعوت کوفیان برای رهبری قیام و سرنگون کردن حکومت بنی امیه جز از یک همت

والا امکان‌پذیر نیست.

مطلب بعد آنکه امام حسین (علیه السلام) در صحرای کربلا رهبری گروهی از بهترین انسان‌ها را در مبارزه با طاغوت بر عهده گرفت و از آن راه ذره‌ای منحرف نشد و هدف خود را گم نکرد و همین موجب بقای فکر و اندیشه او تا قیام قیامت شد. این نیز از همت و انگیزه والای آن حضرت و فدا نکردن هدف در امور دیگر، از قبیل عواطف و احساسات و هواهای نفسانی و دنیوی، نشئت می‌گیرد.

ممکن است کسی بگوید: امام حسین (علیه السلام) پیشوای جامعه اسلامی از طرف خداوند بود و آنچه می‌فرمود یا انجام می‌داد از آن جایگاه و به دستور خداوند بود، پس اقدام آن امام بزرگوار در برپایی این قیام عظیم، نه از بلندهمتی، بلکه به دلیل دستور خداوند به ایشان بود! پاسخ این است که: پیشوای مسلمانان بودن و مأمور بودن امام حسین (علیه السلام) در برپایی قیام ضد بنی‌امیه هیچ منافاتی با بلندهمتی به عنوان یک صفت شخصیتی ایشان ندارد. اتفاقاً برخوردار بودن ایشان از این صفت و صفات دیگر، آن حضرت را شایسته پیشوایی امت اسلامی ساخته بود.

۱۰. خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی

یکی از نشانه‌های سلامت روان، رویکرد مثبت و سازنده به هستی است. چنین رویکردی زمینه‌ای برای گرایش و برخورد مثبت با جهان محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر مثبت‌اندیشی، مقدمه مثبت‌گرایی است. به باور مزلو (بنیان‌گذار مکتب انسان‌گرایی در روان‌شناسی) کسانی که از سلامتی کامل روحی و روانی برخوردارند، از موضوعات و اشخاص دنیای پیرامونشان شناخت عینی دارند؛ درحالی‌که شخصیت‌های ناسالم، جهان را با قالب ذهنی خویش ادراک می‌کنند و می‌خواهند به زور آن را به شکل ترس‌ها، نیازها و ارزش‌های خود درآورند (شولتز، ۱۳۶۹ش، ص ۱۲۹).

بر این اساس انسان‌های مثبت‌اندیش و مثبت‌گرا از مرز سلامت و تعادل روان فراتر رفته، به تعالی روان دست می‌یابند و در برخورد با دیگران حایل دارند به افکار، عملکردها و رفتارهای آنان از در به مثبت بنگرند. در اندیشه از امام علی (علیه السلام) چنین آمده است: «حُسْنُ الظَّنِّ

مِنْ أَفْضَلِ السَّجَايَا وَ أَجْزَلِ الْعَطَايَا؛ «خوش‌بینی از بهترین صفات نیکو و بزرگ‌ترین نعمت‌هاست»
(تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۴۵).

حسن ظن امام حسین (علیه السلام) را می‌توان در دو حوزه عمده مورد توجه قرار داد:

الف) حسن ظن به خدا

یکی از صفات پسندیده مؤمنان حسن ظن به خدا به معنای امید بستن به وعده‌های الهی، اعم از رزق و روزی، یاری و یروزی مجاهدان، آمرزش گناهان و مانند اینهاست. امیر اکرم (علیه السلام) فرمودند:

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱).

سوگند به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد جز به سبب خوش‌بینی‌اش به خدا و امیدواری‌اش به او و...
با آنکه سنگین‌ترین مصیبت‌های عالم بر آن حضرت وارد شد، اما یک سخن که نشان‌دهنده نارضایتی ایشان از وضعیت پیش آمده باشد، از دهان آن حضرت خارج نشد. بلکه تمام فرمایش‌های ایشان حاکی از رضایت و خشنودی‌شان از خداوند متعال بود؛ چنان‌که در آخرین لحظات عمر شریفش با خدا راز و نیاز کرد و این‌گونه مناجات می‌کرد:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ مَا لِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا نِفَادَ لَهُ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ أَحْكَمَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (مقرم، ۱۴۲۶ق، ص ۲۹۷).

بر قضا و حکم تو ای خدا صبر پیشه سازم، خدایی به جز تو نیست ای فریادرس اس‌غاثه‌کنندگان! پروردگاری برای من غیر تو نیست و معبودی به جز تو ندارم؛ بر حکم تو صبر می‌کنم، ای فریادرس کسی که جز تو فریادرسی ندارد و ای کسی که ابدی و دائمی هستی و مردگان را زنده می‌کنی، ای آگاه و شاهد و

ناظر بر تمام کردار و افعال مخلوق خود! تو میان من و این گروه حکم کن که
تو بهترین حکم کنندگانی.

همچنین چون امر بر امام حسین علیه السلام سخت شد سر به سوی آسمان برداشت و چنین با
خدا گفتگو کرد:

اللَّهُمَّ مُتَعَالَى الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ شَدِيدِ الْمَحَالِ غَنِي عَنِ الْخَلَائِقِ عَرِضُ الْكِبَرِيَاءِ
قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ قَرِيبُ الرَّحْمَةِ صَادِقُ الْوَعْدِ سَابِغُ النِّعْمَةِ حَسَنُ الْبَلَاءِ قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ
مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ وَمُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ وَ
شَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ وَذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ... فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۲۷).

ای خدای بلندمرتبه و دارای قدرت و سلطنتی عظیم و تدبیر و عقابی شدید،
بی‌نیاز از خلاق و دارای کبریایی پهناور و گسترده و بر هر چه خواهی قدرت
داری. رحمت تو قریب و به وعده خود عمل خواهی کرد؛ نعمت تو تمام و بلای
تو نیکو. چون خوانده شوی نزدیک و بر مخلوقات احاطه داشته و توبه تائب را
می‌پذیری. بر هر چه اراده کنی نیرومند و بر آنچه خواهی کنی توانا. چون تو را
سپاس گویند، سپاس جزا دهی و چون تو را یاد کنند یادشان کنی... پس برای
ما قرار ده از امر ما فرج و گشایشی، ای مهربان‌ترین مهربانان.

این مناجات به بالاترین وجه بر حسن ظن امام حسین علیه السلام نسبت به خداوند دلالت
می‌کند.

نشانه دیگر بر نهایت حسن ظن امام حسین علیه السلام نسبت به خداوند، فرمایش ایشان آن
هنگامی است که تیر سه‌شعبه، گلوی علی اصغر (طفل ۶ ماهه آن حضرت) را شکافت. در آن
قعیت امام حسین علیه السلام فرمود:

هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ (سید بن طاووس، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۱۷).

آسان کرده است مصیبت‌هایی را که بر من نازل می‌گردد اینکه آنها برابر دید خداوند هستند.

ب) حسن ظن به دیگران

یکی از مصادیق مهم مثبت‌اندیشی، حسن ظن نسبت به دیگران است. انسان سالم تا دلیل قاطعی علیه دیگران نداشته باشد، نگاه مثبتی به آنان دارد و از بدبینی و برخورد منفی نسبت به آنان اجتناب می‌کند. خداوند نیز انسان‌ها را به حسن ظن نسبت به دیگران توصیه می‌رمايد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات: ۱۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها [ی‌بد] نسبت به دیگران پرهیزید؛ همانا برخی از گمان‌ها گناه‌اند.

از ویژگی‌های مهم هدایت‌گران امت‌ها در طول تاریخ، خوش‌بینی نسبت به دیگران است. اصولاً تنها با چنین نگاهی است که می‌توان آنان را هدایت کرد. انسان بدبین به دیگران، نمی‌تواند آنها را هدا کند. امام حسین (علیه السلام) نیز در این زمینه در بالاترین سطح قرار داشت و این مطلب را در جاهای متعدد نشان داد:

الف) تلاش ای حضرت برای هدایت

آن حضرت در جریان قیام خود در مصادیق متعدد برای هدایت افراد اقدام کرد و آنان را به سوی راه راست راهبری کرد. برخی اندرز او را پذیرفتند (مانند زهیر بن قین) و در رکاب او به شهادت رسیدند و برخی در هدایتگری‌های او را واقعی ننهادند و ننگ ابدی را برای خود خریدند (مانند عمر سعد، عبدالله بن حر جعفی). این همه تلاش حضرت برای هدایت، ناشی از نگاه مثبت ایشان به دیگران است.

ب) خطبه‌ها و توصیه‌های امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا برای لشکریان عمر سعد

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به مناسبت‌های مختلف برای لشکریان عمر سعد خطبه خواند و راه راست را برای آنان نمایان ساخت. او تلاش بسیاری کرد تا آنان را در حد امکان

هدایت کند و از شقاوت ابدی باز دارد. هر چند این عمل آن حضرت برای غالب آنان نتیجه نداد، اما به هر حال کار آن امام رئوف حاکی از خوشبینی و مثبت‌اندیشی ایشان بود و امید داشت که برخی، هر چند اندک از آنان را، از مسیر نادرست خود بازگرداند.

ج) گذشت از جرم و عمل ناشایست

یکی از مواردی که نگاه مثبت امام حسین علیه السلام به انسان‌ها را نشان می‌دهد، عفو و گذشت ایشان از رفتارهای نادرست و انحرافی برخی افراد است که در رأس آنان، حر بن یزید راحی قرار دارد. حر بن یزید راحی با هزار سوار از سوی عبیدالله بن زیاد مأمور می‌شود تا راه امام حسین علیه السلام را به سوی کوفه سد کند و ایشان را در بیابانی بی‌آب و علف فرود آورد و به این مأموریت خود نیز جامه عمل می‌پوشاند.

مشخص است که جرم و گناه حر کوچک نبود و اگر از کرده خود پشیمان نمی‌شد و توبه نمی‌کرد، به یقین جزء بزرگ‌ترین جنایتکاران ماجرای کربلا به شمار می‌رفت و امروزه به جای آنکه از او تجلیل شود، شامل لعن و نفرین ابدی خدا و بندگان شایسته خدا بود. اما با وجود ارتکاب آن عمل نادرست حر، امام حسین علیه السلام به او نگاه منفی نداشت و هنگامی که ر پشیمانی خود را از عملکردش ابراز کرد، با آغوش باز از سوی آن حضرت پذیرفته شد و در زمره سعادتمندان و عاقبت‌به‌خیران کربلا قرار گرفت.

در این زمینه همچنین می‌توان از زیر بن قین نام برد که پیش از مواجهه با امام حسین علیه السلام از هواخواهان عثمان (خلیفه سوم) بود و هیچ یانه‌ای با امام علی علیه السلام و اولاد طاهرینش نداشت. اما نگاه مثبت امام حسین علیه السلام موجب شد تا با با زهیر درخواست ملاقات کند و او را در زمره شهدای بزرگ کربلا جای دهد.

مثبت‌اندیشی امام حسین علیه السلام همچنین موجب شد با عبیدالله بن حر جعفری نیز گفتگو و از او درخواست همراهی کند. مطابق برخی نقل‌ها عبیدالله بن حر جعفری از هواخواهان عثمان بود که در ننگ صفین با معاویه همراهی کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۲، ص ۱۶۹). با این حال امام حسین علیه السلام از او خواست که با آن حضرت همراهی کند تا شاید خداوند از سر تقصیرات

او درگذرد و گذشته او را نادیده بگیرد. اما عیدالله از پذیرش خواسته امام خودداری کرد و از آن فوز عظیم محروم شد. به هر حال تلاش امام حسین (علیه السلام) در هدایت او، از نگاه مثبت آن حضرت به انسان‌ها برمی‌خواست.

۱۱. احساس و علاقه اجتماعی

از ویژگی‌های شاخص انسان‌های رشد یافته، برقراری روابط اجتماعی با دیگران، حضور در اجتماع و دوستی و ابراز عواطف نسبت به دیگران است. برخی از روان‌شناسان به این ویژگی برجسته انسانی پرداخته‌اند؛ از جمله آلفرد آدلر علاقه اجتماعی را برای تحقق ابعاد مختلف زندگی انسانی بسیار لازم می‌داند و آن را از صفات نیک انسان‌های سالم برمی‌شمارد (بشیری و حیدری، ۱۳۹۶ش، ص ۲۲۴). به عقیده آدلر افراد فاقد احساس و علاقه اجتماعی دچار مشکلات و اختلال‌های روانی هستند و همه نشانه‌های روانی را می‌توان با نبود میزان مناسب احساس و علاقه اجتماعی مرتبط دانست (همان، ص ۲۲۵). ابراز محبت نسبت به بستگان در روایات توصیه شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمودند:

أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَأَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۸).

نیک‌ایمان‌ترین مردمان کسی است که خوش‌اخلاق‌ترین و با خانواده‌اش مهربان‌ترین باشد و من میان شما نسبت به خانواده‌ام مهربان‌ترینم.

همچنین امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند:

وَأَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ (نهج البلاغه، ص ۴۰۵).

و خویشانت را گرامی دار؛ زیرا آنان پر و بال تو هستند که با آن پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تو هستند که به آنها باز می‌گردد.

امام حسین علیه السلام در بالاترین سطح عشق و علاقه نسبت به همسر و فرزندان خود قرار داشتند. آن حضرت در بیان عشق و محبت خود نسبت به همسر (رباب) و دخترش (سکینه) چنین سروده است:

لَعَمْرُكَ إِنَّنِي لِأَحَبُّ دَاراً تَكُونُ بِهَا سُكِينَةٌ وَالرُّبَابُ
أَحِبُّهُمَا وَأَبْذِلُ جُلِّ مَالِي وَلَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ^۱

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۷).

در صحنه کربلا بالاترین سطح محبت نسبت به همسر، فرزندان و بستگان از امام حسین علیه السلام به منصفه ظهور ر ید. بی تابی امام حسین علیه السلام در شهادت فرزندانش (علی اکبر و علی اصغر)، برادرش (ابوالفضل العباس)، فرزندان برادرش (قاسم و عبدالله)، محبت آن حضرت نسبت به حضرت زینب و... به خوبی نشان دهنده سطح محبت ایشان در این زمینه است.

امام حسین علیه السلام همچنین اصحاب خود را بسیار دوست داشت و نسبت به آنان محبت می ورزید. هنگام شهادت برخی از اصحاب (مانند مسلم بن عوسجه، جون، سعید بن عبدالله حنفی، حرب بن یزید ریاحی، غلام ترکی و...)، خود را بالای سرشان می رسانید، سر آنان را به دامن می گرفت و در لحظات آخر با آنان گفتگو می کرد... (ر.ک: نظری منفرد، ۱۳۸۱ش، فصل پنجم). از ابعاد مهم احساس اجتماعی برخوردار بودن از احساس مسئولیت نسبت به جامعه و سرنوشت دیگران، دلسوزی نسبت به آنان و تلاش برای بهبود وضعیت جامعه است. در آیین اسلام توجه به سرنوشت دیگران توجه زیادی شده است. مؤمنان نسبت به وضعیت سایر مسلمانان و حتی غیرمسلمانان حساس اند و نمی توانند بی تفاوت باشند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۴).

۱. به جان تو قسم من آن خانه ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن باشند. من ایشان را دوست دارم و بیشتر مال خود را برای آنان بذل و بخشش می کنم و کسی حق ندارد مرا برای این کار سرزنش کند.

کسی که نسبت به امور مسلمانان اهتمام ندارد از آنان نیست و کسی که بشنود مردی

فریاد می‌زند ای مسلمانان [مرا یاری دهید!] و او را اجابت نکند، مسلمان نیست.

این از ویژگی‌های بارز و بسیار مهم پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام است. آنان به دلیل برخورداری از این روحیه و خصلت مهم انسانی، نهایت تلاش خود را برای هدایت دیگران به کار می‌گیرند، از سختی‌های کار خود خسته و دلزده نمی‌شوند و تا پای جان در راه اصلاح جامعه و افراد آن حرکت می‌کنند.

بالاترین حد این خصیصه مهم در اباعبدالله الحسین علیه‌السلام بروز کرد. ایشان نسبت به انسان‌های دیگر بسیار دلسوز و حساس بود و همه تلاش خود را در این راه انجام داد. در زیارت اربعین می‌خوانیم:

فَاعْذَرِي الدُّعَاءِ وَمَنْحَ التُّصَحِّحِ وَبَدَلَ مُهْجَتِهِ فَيَكُ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةِ الضَّلَالَةِ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۳).

پس در دعوتش جای عذری باقی نگذاشت و از خیرخواهی دریغ نورزید و جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند.

مواردی از دلسوزی امام حسین علیه‌السلام نسبت به دیگران

- اصولاً قیام آن حضرت برابر حکومت فاسد یزید برای هدایت انسان‌ها و جلوگیری از گمراهی آنان انجام گرفت.

- در مسیر مکه به کوفه، امام علیه‌السلام با افراد بسیاری (مانند عبیدالله بن حر جعفی و زهیر بن قین) صحبت کرد و از آنان خواست که با او همراه شوند. هدف اصلی آن حضرت آن بود که آنان را هدایت کند و از طی مسیر گمراهی باز دارد.

- در کربلا و قبل از روز عاشورا امام حسین علیه‌السلام بارها با عمر سعد گفتگو کرد بلکه او را هدایت کند و مانع از شقاوت ابدی او شود.

- در روز عاشورا آن حضرت چندین بار برای لشکریان کوفه خطبه خواند تا آنان را هدایت

کند. همین خطبه‌ها و صحبت‌ها موجب شد برخی از آنان به لشکر آن حضرت پیوندند و دریاری او به شهادت برسند.

نتیجه‌گیری

هر اقدام اجتماعی بزرگ در صورتی به بار می‌نشیند و نتایج مطلوب را به دست می‌دهد که عاملان آن، صفات عالی مرتبط را داشته باشند؛ در غیر این صورت آن کار ابتر خواهد شد و نتیجه لازم را به بار نخواهد آورد.

این مقاله نشان داد امام حسین علیه السلام با برخورداری از صفات عالی اخلاقی و شخصیتی توانست این قیام عظیم را به سرانجام برساند؛ به گونه‌ای که نقشی حیاتی در تداوم اسلام و نجات آن از دست بنی‌امیه ایفا کند. بدون وجود صفات بزرگ شخصیتی (مانند شجاعت، صبر، قوت قلب، اعتماد به نفس، احساس و علاقه اجتماعی و...) امکان آنکه امام حسین علیه السلام بتواند تمام نقشه‌های شوم بنی‌امیه علیه خود را خنثا کند و نتیجه‌ای خلاف انتظار آنان بگیرد وجود نداشت.

آگاهی از این ویژگی‌هایی در آن امام بزرگوار آدمی را برابر آن وجود مقدس خاضع و کوچکی و حقارت آدمی را برابر امام حسین علیه السلام آشکار می‌کند، بر محبت قلبی انسان نسبت به ایشان می‌افزاید و آن حضرت را همچون نوری درخشان که مسیر حرکت آدمی را روشن می‌سازد و راه سعادت را به او نشان می‌دهد، برابر دیدگان ما قرار می‌دهد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح، قم، نشر هجرت، چاپ اول.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۷۱ش)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران (ترجمه کامل فی تاریخ)، ترجمه

علی هاشمی حائری، ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، نشر داد.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، انتشارات علامه، چاپ اول.

۴. ابن طاووس، علی ا موسی، (۱۳۴۸ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری، تهران، انتشارات

جهان، چاپ اول.

۵. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.

۶. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، (۱۴۰۶ق)، شیر الأحزان، قم، مدرسه امام مهدی، چاپ سوم.

۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱جلد.

۸. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، وقعة الطف، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم، انتشارات

جامعه مدرسین، چاپ سوم.

۹. بشیری، ابوالقاسم، حیدری، مجتبی، (۱۳۹۶ش)، روان شناسی شخصیت (نظریه های شخصیت با نگرش به

منابع دینی)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه

آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.

۱۲. سالاری فر، محمدرضا و دیگران، (۱۳۹۳ش)، روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی (ویراست

دوم)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم.

۱۳. شبراوی، عبدالله بن محمد، (۱۳۶۳ش)، الاتحاف بحب الاشراف، قم، الشریف الرضی.
۱۴. شولتز، دوان، (۱۳۶۹ش)، روان‌شناسی کمال: الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر نو.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
۱۶. _____، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، (۱۳۹۵ش)، پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام (ویراست سوم)، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۰ جلد.
۲۰. _____، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، چاپ اول، ۱ جلد.
۲۱. عقاد، عباس محمود، (۱۴۲۵ق)، ابوالشهداء الحسین بن علی، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه.
۲۲. علائلی، عبدالله، (۱۹۸۶م)، سمو المعنی فی سمو الذات، بیروت، دار مكتبة التریبة.
۲۳. کلمز، هریس و دیگران، (۱۳۷۵ش)، روش‌های تقویت عزت نفس در نوجوانان، ترجمه پروین کدیور، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۸ جلد.
۲۵. گروهی از نویسندگان، (۱۳۷۸ش)، تاریخ امام حسین علیه السلام (موسوعة الإمام الحسین علیه السلام)، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۱ جلد.

٢٧. مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٣ق)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تصحيح مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، كنگره هزاره شيخ مفيد، چاپ اول.
٢٨. المهتدي البحراني، عبدالعظيم، (١٤٢١ق)، من اخلاق الامام الحسين عليه السلام (دروس في السلوك و الترييه و قيم الحياه الطيبه)، قم، الشريف الرضى.
٢٩. نراقى، مولى مهدي، (١٣٧٢ش)، علم اخلاق اسلامي (گزیده و ترجمه كتاب جامع السعادات)، ترجمه سيد جلال الدين مجتبوي، تهران، انتشارات حكمت، چاپ سوم.
٣٠. مكرم، عبدالرزاق، (١٤٢٦ق)، مقتل الحسين عليه السلام، بيروت، مؤسسة الخرسان للمطبوعات.
٣١. نظري منفرد، علي، (١٣٨١ش)، قصه كربلا، قم، انتشارات سرور.
٣٢. ورام بن أبي فراس، مسعود بن عيسى، (١٤١٠ق)، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم، مكتبه فقيه، چاپ اول، ٢ جلد.